

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۸
صفحات: ۱۵۵-۱۲۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۰۷

گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی سلفی جهادی

دکتر محسن شفیعی سیف‌آبادی* / مهدی محمدی عزیزآبادی**

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تأثیر گفتمان جهانی شدن بر گفتمان‌های حاکم در جهان اسلام و چگونگی ظهور اسلام سیاسی سلفی جهادی در پرتو امواج جهانی شدن است. فرضیه مورد آزمون نیز عبارت است از اینکه: «جهانی شدن، با به چالش کشیدن هویت رسمی حاکم بر دولت‌ها، ضمن هموار کردن بستر ظهور گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی، چالشی بنیادین در تداوم مناسبات قدرت سنتی محسوب می‌شود». نتایج حاصل از پژوهش که با روش تحلیل گفتمان و با استمداد از نظریات ارنستو لاکلا و شانتال موف به دست آمده، نشان می‌دهد که جهانی شدن در برخی کشورهای اسلامی با به چالش کشیدن گفتمان‌های حاکم و تک‌گفتار، ضرورت هویت‌یابی و عطش جستجوی معنا را تشدید کرده است. سلفی‌گری، یکی از پاسخ‌هایی است که به این نیاز داده شده است. آنها با گزینش معنا و انحصاری کردن آن، انرژی خود را صرف به کار بستن معانی و ویژگی‌های برگزیده می‌کنند. بازسازی معنا توسط گروه‌های سلفی، با تکیه بر مفاهیم جمعی همچون شریعت، رهبری، جهاد، خدامحوری، تفاسیر دینی حداکثری و اجتماع صورت می‌پذیرد. این مسئله آینده مناسبات قدرت را در برخی کشورهای اسلامی به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

کلید واژه‌ها

گفتمان، جهانی شدن، اسلام سیاسی سلفی جهادی، هویت، معنا

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اردکان، اردکان، ایران

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

azizabadi026@gmail.com

مقدمه

به طور کلی در چند سال اخیر خاورمیانه به عنوان چالش برانگیزترین منطقه جهان به شمار رفته و تحولات آن به گونه‌ای مؤثر، تمامی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله جریان‌هایی که در دهه اخیر نقش بسیاری در منطقه ایفاء کرده و هر روز نیز بر دامنه نفوذ آن در منطقه افزوده می‌شود، جریان «اسلام سیاسی سلفی جهادی» است. اقدامات نظامی و تروریستی این گروه‌ها، به ویژه «داعش و طالبان» در کشورهای مسلمان و آنچه از سوی این جریان‌ها انجام می‌شود و حمایت‌های رسمی و غیررسمی کشورهای عرب منطقه از این جریان‌ها، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دنیای اسلام است. امروزه یکی از مسائل مهم در ارتباط با این جریان‌های تندرو سلفی، نحوه بوجود آمدن آنها است. یکی از فرضیاتی که می‌توان در این باره مطرح ساخت نقش و تأثیر جهانی شدن است. به عبارتی، به نظر می‌رسد تأثیر جهانی شدن بر زوال گفتمان حاکم در برخی کشورهای اسلامی، زمینه‌سازی جهت ظهور این جریان‌های سلفی و جهادی و در نهایت لزوم تغییر نوع مناسبات قدرت تا حدود زیادی می‌تواند به دغدغه‌های فکری در این زمینه پاسخ دهد. بخصوص متأخرترین چهره جهانی شدن که در پی خاتمه جنگ سرد ظهور یافت، منجر به تغییراتی بنیادین گشت و متفکران را بر آن داشت تا از ظهور دنیایی نوین سخن به میان آورند. زیرا با ظهور و گسترش فزاینده امکاناتی همچون رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت، شهروندان به شیوه‌ای اساساً متفاوت رویدادها را درک می‌کنند. بر همین اساس، به نظر می‌رسد تعامل میان آنها و حکومت‌هایشان تا حدود زیادی دگرگون گردیده است.

در این میان، فناوری‌های نوین ارتباطی، نحوه سازماندهی و سلسله مراتب قدرت، قشربندی‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارها را دگرگون ساخته است. از همین رو، بسیاری از متفکران همانند اولریش بک^۱، زیگموند باومن^۲، مانوئل کاستلز^۳ و جیوانی واتیمو^۴ در قالب مفاهیمی هم-چون مدرنیته دوم^۵، مدرنیته سیال^۶، جامعه اطلاعاتی^۷ و جامعه ارتباطی^۸، این تحول را در عالم

^۱ Ulrich Beck

^۲ Zigmond Bowman

^۳ Manuel Castells

^۴ Gianni Vattimo

^۵ Second Modernity

^۶ Liquid Modernity

^۷ Information Society

^۸ Community

ارتباطات مبدأ عصر جدیدی می‌دانند. با ظهور فزاینده امکاناتی هم‌چون رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت؛ تغییرات بنیادینی شکل گرفت که دسترسی گسترده به اطلاعات و حضور مستمر رسانه‌ها از یکسو و شالوده‌شکنی و فروپاشی معیارهای کلی از سوی دیگر، نمود چنین تغییراتی است. جهانی‌شدن با تقویت فردگرایی، هویت‌های حاکم و تک‌گفتار را با بحران مواجه کرده است. گستردگی این بحران با به چالش کشیدن ثبات و امنیت دنیای گذشته، موجب ظهور هویت‌های مقاومی شده که در برابر روند سلطه‌جویانه جهانی شدن، دست به مقاومت می‌زنند. گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی و نهضت‌های بنیادگرا، امروزه یکی از مهم‌ترین هویت‌های مقاومی است که با آفرینش معنا و ایجاد هویت جمعی، وعده ایجاد دنیایی آرمانی را به اعضای خود می‌دهند و آن‌ها را در برابر بحران‌های هویت و معنا یاری می‌کنند؛ زیرا فرآیند جهانی‌شدن با به چالش کشیدن هویت‌های تک‌گفتار، نیاز به هویت و معنا را تشدید کرده است. اسلام‌گرایی سلفی جهادی، یکی از پاسخ‌هایی است که به این نیاز داده شده است. بازسازی معنا توسط گروه‌های سلفی جهادی، با تکیه بر مفاهیم جمعی هم‌چون شریعت، مذهب، جهاد، خدامحوری و اجتماع صورت می‌پذیرد.

این جماعت‌ها، هویت‌هایی را می‌سازند که کارکردشان ایجاد انسجام و حمایت از افراد در برابر دنیای به ظاهر خصمانه بیرونی است. بنابراین، به نظر می‌رسد بتوان گسترش هویت سلفی‌گری در دنیای نوین را برآیند شتابان جهانی شدن دانست. در این چارچوب، آن‌ها تکثر هویتی را منفی دانسته و هویت‌های دیگر را به حاشیه می‌رانند. لیکن با ظهور فناوری‌های نوینی که نوید آغاز عصر جدیدی را می‌دادند، این نوع هویت دچار بحران گردید و به تبع آن مشروعیت حاکمان این کشورها نیز با مشکل مواجه شده است. علاوه بر این، فرآیند جهانی‌شدن با رها کردن امر اجتماعی از چارچوب و حوزه استحفاظی دولت - ملت، عامل تغییر و تعدیل ساختارهای اصلی دولت است. تشدید فرآیند جهانی‌شدن، کارایی و تأثیر ابزارهای سنتی سیاست چون اتکا به هویت‌های ایدئولوژیک و خود ساخته را در اعمال نفوذ کاهش می‌دهد. ضعف برخی دولت‌های اسلامی، با توجه به سابقه ناکام نفوذ دولت‌های غربی و خصوصاً استعمار و هم‌چنین ملی‌گرایی ناکارآمد و مستبد، فضای مناسبی را جهت ظهور هویت‌های بنیادگرا و گفتمان اسلام سیاسی سلفی-جهادی فراهم می‌کند. در همین راستا، قدرت‌یابی روزافزون این جریان‌ها و ضعف دولت مرکزی در تقابل با آن‌ها، این سؤال اساسی را بوجود می‌آورد که

«جهانی شدن چه تأثیری بر گفتمان‌های حاکم در جهان اسلام و چگونگی ظهور اسلام سیاسی سلفی جهادی دارد؟»

در این تحقیق، بررسی رابطه جهانی شدن با تزلزل هویت‌های حاکم در برخی کشورهای اسلامی، خیزش سلفی‌های تکفیری و آینده مناسبات قدرت، از آن‌رو اهمیت دارد که در نظام آینده جهانی یکی از مهم‌ترین رقیب و دگر^۱ مدرنیته و عصر جهانی شدن، فرهنگ اسلام‌گرایان سیاسی سلفی جهادی است. هر چند جنبش اسلام‌گرایی به مفهوم دفاع از هویت دینی مسلمانان، گسترش تفکر دینی در حوزه سیاست و اجتماع و بالاخره بازخوانی و اصلاح اندیشه دینی، دارای قدمت تاریخی طولانی است، اما طرح مجدد این مقوله در چارچوب گفتمان جهانی شدن، حکایت از چالش جدی مجدد اندیشه‌های دینی و اسلام سیاسی بخصوص در شاخه‌های سلفی آن، در برابر همینه‌طلبی سیاست و فرهنگ عصر جهانی شدن و بسط گفتمان هژمونیک مدرنیته بر سراسر جهان و به ویژه کشورهای اسلامی است.

۱- ادبیات پژوهش

شهریار فرج‌الله زاده در پایان‌نامه‌ای با عنوان «جهانی شدن فرهنگ و بنیادگرایی اسلامی» بر این باور است که بنیادگرایی جریانی سازنده در پاسخ به هجوم فرهنگ غرب بوده است و از این منظر به گسترش این جریان در سه دهه اخیر پرداخته است. در این چارچوب، جهانی شدن به عنوان یک پروژه در نظر گرفته شده است که در حقیقت همان غربی شدن یا آمریکایی شدن فرهنگ، با تحمیل ارزش‌های غربی به سراسر جهان است. بنیادگرایی اسلامی در حقیقت پاسخی است به تلاش غرب در قالب جهانی شدن برای تحمیل مولفه‌های فرهنگ غربی چون سکولاریسم و افول ارزش‌های اخلاقی است. بنابراین بنیادگرایی اسلامی واکنشی در مقابل تعقل و خردگرایی نیست بلکه جریانی برای بازیابی هویتی خویش در مقابل جریان سرکوبگر فرهنگی غرب است (فرج‌الله زاده، ۱۳۸۸).

زاهد غفاری و هاجر صادقیان در اثری با عنوان «نقش جنبش‌های اسلامی در تقویت هویت اسلامی در عرصه جهانی شدن با تأکید بر جنبش‌های اسلامی فلسطین»، معتقدند که در نتیجه عدم کارایی ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی، فلسطینی‌ها بیشترین اقبال را به احیا

¹ other

و تقویت هویت اسلامی خود نشان داده‌اند و گروه‌های مقاومت نیز در مبارزه خود علیه دشمن اشغالگر موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به دستاوردهای انتفاضه اول، انتفاضه مسجدالاقصی و مقاومت گروه‌های حماس و جهاد اسلامی در جنگ ۲۲ روزه و همچنین حمایت دنیای اسلام از آنها اشاره کرد. این‌گونه مبارزات تنها در احیا و تقویت هویت اسلامی فلسطینی‌ها بلکه در تقویت هویت و همبستگی مسلمانان، رشد و گسترش جریان بیداری اسلامی در کشورهای عربی در عصر جهانی شدن مؤثر بوده است (غفاری هشجین و صادقیان، ۱۳۹۳).

فرهاد حصاری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «نقش جهانی شدن و هویت اسلامی در جنبش‌های اسلامی منطقه»، با استفاده از روش پیمایش به بررسی تأثیر متغیرهایی مانند خودباوری فرهنگ اسلامی و جهانی شدن آن، الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران، ناکارآمدی دولت‌های دست‌نشانده و وابسته به غرب، گسترش ارتباطات میان بخش‌های از هم جدا افتاده امت اسلامی بر جنبش‌های اسلامی منطقه پرداخته‌اند. آن‌ها برای سنجش پایایی و اعتبار پژوهش به ترتیب از روش‌های کرونباخ و اس. اچ لاوشه استفاده نموده‌اند. هدف تحقیق آنها بررسی نقش جهانی شدن و هویت اسلامی در جنبش‌های اسلامی مصر، لیبی، یمن و بحرین از دیدگاه جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله (کاربران اینترنتی) کشورهای یاد شده است (حصاری، ۱۳۹۲).

ترکل بریک در کتابی با عنوان «بنیادگرایی: رسالت و اعتراض در عصر جهانی شدن»، به بررسی ریشه‌های بنیادگرایی، ترسیم ویژگی‌های آن و تاریخ جنبش‌های بنیادگرایانه کلیدی در سراسر جهان، با توجه به نمونه‌هایی از مسیحیت، اسلام، بودیسم، هندوئیسم می‌پردازد. او در این کتاب استدلال می‌کند که بنیادگرایی به این خاطر ظهور پیدا میکند که می‌خواهد رهبران مذهبی غیر مدرن را کنار گذاشته و اقتدار دولت‌های سکولار و برخی از مؤسسات مذهبی را به چالش بکشد. آنها ارزش‌ها و اعمال مذهبی را به تمام حوزه، به ویژه حقوق، سیاست، آموزش و پرورش، و علم تحمیل می‌کنند. از منظر نویسنده، بنیادگرایی یک پدیده کاملاً مدرن و جهانی است، زیرا مستلزم جهانی‌شدن ایده‌ها و شیوه‌های مربوط به رهبری مذهبی، و همچنین تغییرات جهانی در ارتباط با رابطه دین با جوامع و دولت‌های مدرن است (Brekke, 2012).

نزت سوگوک نیز در کتابی با عنوان «جهانی شدن و اسلام‌گرایی، فرابنیادگرایی» می‌گوید امروزه اسلام وهابیت توجه افکار عمومی جهان را به احکام و دستوراتی که از طریق ترس و وحشت القا و اجرا می‌شود جلب نموده است. در مقابل، اسلام ترکیه و اندونزی‌های، که

دینداری تعدیل یافته با دموکراسی مدرن و الزامات سکولار جهانی را با خود همراه نموده است، توجه اندکی را به خود جلب می‌نماید. این کتاب تنشی را که از تولد جنبش وهابیت از یک سو و وعده دینداری کثرت‌گرا در مکان‌هایی مانند ترکیه و اندونزی در طرف دیگر، بوجود آمده است گوشزد می‌کند. تضاد و اختلافات قابل توجه است. ایدئولوژی وهابی تاریخ غنی اسلامی-عرب را به نفع شخصیتی دگم و متحجر به تحلیل برده و همه دستاوردهای تمدن غرب را رد می‌کند. این جریان فکری توسط ممنوعیت‌های قاطعانه و ایجاد محرومیت‌ها در جامعه سیاسی اداره می‌شود. با این حال، در ترکیه و اندونزی، آرمان لیبرال غربی به طور کلی به عنوان مسیری غیر و بیگانه پذیرفته درک نشده و نمی‌شود. اما در قامت آرمان‌های سیاسی، عموماً از طریق حساسیت‌های ظاهری اسلامی فیلتر و محدود شده است (Soguk, 2011).

۲- چارچوب روشی و نظری

۲-۱- گفتمان^۱

واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴م می‌رسد، از واژه فرانسوی Discours و لاتین Discurs-us به معنی گفتگو، محاوره، گفتار، و از واژه Discursum و Discurrer به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلل ورزیدن و ... به کار گرفته شده است (مک دائل، ۱۳۸۰: ۱۰). گفتمان و تحلیل گفتمان به مثابه یک اصطلاح تخصصی برای اولین بار در زبان‌شناسی توسط زلیگ هریس به کار گرفته شد و از آن زمان تا به حال تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است (در این نگرش هیچ گونه توجهی به قدرت و ایدئولوژی نشده است) (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۵). از بعد تحلیلی، مفهوم گفتمان از سه اصل معرفت‌شناختی الهام گرفته است که ابعاد و وجوه مفهومی آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده است:

۱- فراروایت‌های ژان فرانسوا لیوتار: فراروایت یا روایت‌های بزرگ رهایی‌بخشی^۲، نقد روایت‌هایی چون تاریخ‌نگاری هگلی یا مارکسی یا حتی هابرماس است که بر اساس نگرشی کل‌گرایانه، عینیت، حقیقت، دانش جهان‌شمول و عقلانیت واحدی را به همگان و همه جا تحمیل می‌کردند. لیوتار معتقد است که در عصر مدرنیته تحلیل سیاسی و اجتماعی عمدتاً با

¹ Discourse

² Meta-Narratives or Grand Narratives Emancipation

توسل به ابزارهای مشروعیت‌بخش کلان و جامع صورت می‌گرفت؛ در حالی که ظهور اندیشه‌های فرانوگرایانه این فرآیند را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. به عنوان مثال در نوگرایی همواره دیدگاه‌های کلان از قدرت مد نظر بوده، اما در فرانوگرایی توجه عمده آن به میکروفیزیک‌های قدرت است (صالحی‌امیری، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۳).

۲- موضع ضد بنیادگرایی^۱ ریچارد رورتی: ریچارد رورتی عمل‌گرای آمریکایی معتقد است که فلسفه و نظریه سیاسی غرب به گونه‌ای طراحی شده است که فاقد هرگونه بنیاد عینی و محکمی است که حقیقت یا دانشی درباره جهان خارج از ذهن را تضمین نماید. به نظر رورتی جستجو در بنیادهای نهایی (از افلاطون تا کانت و هابرماس) دو قلمرو واقعیت و اندیشه را مفروض گرفته و چنین می‌پندارند که اندیشه‌های ما قرینه تام جهان «واقع» است. مخصوصاً از دکارت به بعد تلاشی در جهت ابدی کردن بازی زبانی و عمل اجتماعی صورت گرفته است. این نگرش که بر کل دیدگاه‌های متفکران تاثیر گذاشته است، تاریخمندی یا شخصیت متحول علم و اعتقادات را نفی کرده است. همین بنیادها مورد انتقاد اندیشه‌های فرانوگرایانه واقع شد، به گونه‌ای که در فرانوگرایی وابستگی دانش به زمان و مکان و اصالت تاریخت مورد تأکید قرار گرفت (فیرحی، ۱۳۸۴: ۵۴).

۳- جریان ضد-جوهرگرایی^۲ ژاک دریدا: دریدا اندیشمند مکتب شالوده‌شکنی^۳ فرانسه، معتقد است که تلاش برای تعیین ویژگی‌های عنصری مفاهیم و اشیاء، به ویژه در قلمرو علوم اجتماعی، بسیار دشوار است. دریدا در تقابل با جوهرگرایان، مسأله هویت را با توجه به چند معنا بودن کلمات و نیز «بازی تمایزها» مورد بررسی قرار می‌دهد. او به نقد متافیزیک غرب پرداخته و عدم امکان تعیین حدود جوهر اشیاء و عدم اثبات هویت کلمات و پدیده‌ها را بیان می‌کند. از نظر دریدا، تلاش برای تعیین جوهر اشیاء همواره به شکست منتهی شده است. لذا نمی‌توان استدلال کرد که همه دانش‌ها دارای جوهر و ذات یکسانی هستند، پس دانش شالوده‌یکسانی ندارد بلکه وابستگی به زمان و مکان عنصر اجتناب‌ناپذیر آن است و اینگونه از کلیت-گرایی می‌گریزد (هوارث، ۱۹۹۵: ۱۱۸-۱۱۷). از منظر شالوده‌شکنانه دریدا، تاریخ نشانی از هیچ پدیده مجردی نیست، بلکه صرفاً در یک رابطه هم‌نشینی، جانشینی و هم‌زمانی است

¹ Anti-Foundationalism

² Anti-Essentialism

³ De Constructionism

که پدیده‌ها هویت می‌یابند. در اینجا منظور از شالوده‌شکنی یک متن به معنای ویران کردن و از میان برداشتن شالوده نیست که نشان دهیم متن معنا ندارد، بلکه می‌خواهد نشان دهد که گفتمان‌های استعلایی از درون آسیب‌پذیرند و هویت و موجودیت خود را مدیون غیریت‌سازی و تقابل با یکدیگرند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۶۹). دریدا معتقد است که تثبیت یک معنا از طریق غیریت‌سازی و به تعویق انداختن احتمالات و معانی جایگزین صورت می‌گیرد. اگر مفاهیم، هویت و معنای خود را مدیون غیر هستند، پس، غیر را باید جزئی از هویت آنها تلقی نمود. زمانی که یک معنا برای یک نشانه تثبیت شد، معانی دیگری که این واژه می‌توانست داشته باشد، به تعویق می‌افتد. نزد دریدا، گفتمان‌ها، نظام‌های زبانی ناتمامی هستند که توسط نمایش یا بازی تمایزات تولید می‌شوند و نقش واسطه را برای فهم ما از جهان ایفا می‌کنند و تجربه ما از جهان را سامان می‌دهند. بر همین اساس، تثبیت کامل معنا و رسیدن به یک نظام بسته گفتمانی امکان‌پذیر نیست (ضیمران، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۰۵).

۲-۲- گفتمان لاکلا و موف

لاکلا و موف برداشتی از گفتمان ارائه می‌دهند که مؤید شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی که اینها خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد، باید شناخت. گفتمان فرایندی است که بر اساس آن، این توانایی در فرد ایجاد می‌شود که با به کارگیری نمادها، نشانه‌ها و زبان مشترک به عمل با یکدیگر بپردازند (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۳۰). بر این اساس، گفتمان به جای فرهنگ می‌نشیند و همان‌گونه که همه چیز ملفوف در گفتمان فرض می‌شود، همه چیز نیز فرهنگی فرض می‌شود. گفتمان در این معنا، هم سازنده است و هم برساخته، و نه تنها در تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی دخیل است، بلکه منعکس‌کننده آن نیز هست. هر گفتمان به مسائل، موضوعات و اهداف معینی می‌پردازد و مفاهیم و مضامین خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که مفاهیم دیگری را کنار می‌گذارد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵۷؛ ادیب-زاده، ۱۳۸۷: ۱۱). یک گفتمان اغلب برخی انتخاب‌ها را به عنوان انتخاب‌های اشتباه، بی‌معنا یا غیر مناسب (از منظر خود گفتمان) کنار می‌گذارد. تحلیل گفتمان به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که در آن ساختارهای معانی، نحوه خاصی از عمل سیاسی را ممکن می‌سازند. برای این کار، تحلیل‌گر سعی در درک چگونگی تولید، کارکرد، و تحول گفتمان‌هایی می‌کند که فعالیت

اجتماعی کارگزاران را ساخت می‌دهند. بنابراین، برای درک این موضوعات پژوهشی مفاهیمی مانند ضدیت^۱، عاملیت^۲، قدرت و سلطه اهمیت مرکزی می‌یابند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

۲-۱-۲- ضدیت یا خصومت و غیریت‌سازی

ایجاد و تجربه ضدیت اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان تلقی می‌شود و از سه جهت دارای اهمیت می‌باشد: نخست اینکه، ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، که برای تأسیس مرزهای سیاسی ضروری است. دوم اینکه، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت‌بندی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است. و سوم اینکه، تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدوثی بودن هویت را نشان می‌دهد. ضدیت حول ایجاد یک مرز میان مستکبرین^۳ و مستضعفین^۴ متمرکز می‌شود. برای تحقق چنین امری تمام مظاهر گوناگون استعمارگر مانند زبان، سنت‌ها و نهادها و... به عنوان دشمن تلقی می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۶).

غیریت‌سازی عملکرد دوسویه‌ای دارد: از یک سو سازنده هویت و عامل انسجام گفتمانی است و از سوی دیگر مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت‌ها است. غیریت‌سازی همواره تداوم ندارد و از طریق مداخله هژمونیک محو می‌شود. مداخله هژمونیک وضعیتی است که به مفصل‌بندی وضعیتی مبهم و بازسازی گفتمان به کمک زور انجام می‌گیرد و بدین ترتیب باعث بازسازی جزئی معنا می‌شود. ضدیت در نظریه گفتمان به این دلیل رخ می‌نماید که اثبات یک هویت کامل و اثباتی برای کارگزاران و گروه‌های اجتماعی ناممکن است. حضور بیگانه در یک رابطه خصمانه است که مانع تحصیل یا تحقق هویت توسط خودی و دوست می‌گردد. بنابراین ضدیت‌ها موضوع جریان ساخت‌سازی و شالوده‌شکنی هستند و این همان چیزی است که لاکلا و موف آن را «منطق تمایز»^۵ نامیده‌اند (فیرحی؛ ۱۳۸۴: ۵۷). هویت جمعی و گروهی دقیقاً مانند هویت سوژه یا هویت فردی حاصل می‌شود. در اینجا نیز غیریت‌سازی اجتماعی نقش اصلی را ایفا می‌کند. هر گفتمانی ضرورتاً نیاز به گفتمان رقیب دیگری دارد تا به واسطه آن

¹ Antagonism

² Agency

³ The Oppressors

⁴ The Oppressed People

⁵ The Logic of Difference

هویت یابد و از این جهت جامعه بدون غیریت‌سازی، وجود خارجی ندارد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

۲-۲-۲- مفهوم هژمونی

مفهوم هژمونی در اندیشه آنتونیو گرامشی نقش محوری دارد؛ زیرا هدفش این است که ماهیت قدرت در جامعه مدرن را از نو تعریف کند و اهمیت بیشتری برای مبارزه‌ای که در سطوح ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی اتفاق می‌افتد قائل شود. رهیافت گرامشی بیشتر بر بعد رهبریت^۱ قدرت هژمونیک تأکید می‌کند تا بر جنبه به کارگیری قدرت (قدرت مادی) توسط دولت هژمونیک. بنابراین، این رهیافت نه تنها قدرت عینی و ظاهری هژمونی^۲ یعنی حاکمیت و سلطه اقتصادی و سیاسی را در نظر می‌گیرد و لازم می‌شمارد، بلکه تأکید زیادی بر قدرت معنوی^۳ و رهبری معنوی و مطلق^۴ نیروهای اجتماعی دارد. (گرامشی، ۱۳۸۳: ۳۷).

هژمونی زمانی تحقق می‌یابد که یک برنامه یا نیروی سیاسی قواعد و معانی را در صورت-بندی اجتماعی خاص تعیین کند. مفهوم هژمونی این نکته را که سرانجام چه کسی مسلط می‌شود، در بطن خود دارد. این قدرت سیاسی است که درباره اشکال مسلط رفتار و معنی در متن اجتماعی معین تصمیم می‌گیرد. در دستگاه‌های هژمونیک نوع خاصی از عمل مفصل‌بندی شده است که در درون آن، قواعد مسلطی که هویت‌های گفتمانی و صورت‌بندی‌های اجتماعی ساخت می‌یابند، تعیین می‌شوند. هدف اعمال هژمونیک ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک و نحوه سازمان یافتن این صورت‌بندی‌ها در اطراف یک دال مرکزی است. در آثار متأخر، لاکلا تمام پروژه‌های هژمونیک و ساختارهای اجتماعی را تصادفی می‌بیند به طوری که همواره در معرض تهدید از سوی سوژه‌ها و گفتمان‌های غیر قرار دارد (پوراحمدی، ۱۳۸۳: ۴۰). تبدیل شدن یک گفتمان به گفتمان هژمون را باید زمانی دانست که قواعد و نظام معانی آن گفتمان در قالب نهادها و قوانین و هنجارها درمی‌آید و همین زمان است که گفتمانی چون اسلامگرایان سلفی جهادی با رویکرد اسلام سیاسی در صورت مساعد بودن شرایط، به گفتمان هژمون تبدیل می‌شود. البته در همین راستا نیز، این گفتمان به مثابه «پارادایمی معنابخش»، با ترسیم نظام‌های دلالت، نشانه‌ها و نمادهای خاص خود به شکل‌بندی نوع ویژه‌ای از نظام

^۱ The Leadership

^۲ The Real Power of Hegemony

^۳ The Moral Power

^۴ The Intellectual Leadership

سیاسی و در انداختن الگوهای هنجاری-فرهنگی ویژه‌ای اقدام نموده است. مفاهیمی مانند جهاد، عدالت، ظلم ستیزی، مبارزه با استکبار و استعمار، از عناصر درون‌گفتمانی اسلام‌گرایان سیاسی سلفی جهادی هستند.

۲-۲-۳- ایدئولوژی

در میان نظریات موجود، فقط نظریه گفتمان است که بین عناصری مانند قدرت، ایدئولوژی، زبان و فرهنگ رابطه برقرار می‌کند. به عقیده فرکلاف زبان صورت مادی ایدئولوژی است و در واقع با آن آغشته است. گفتمان و ایدئولوژی دارای وجود مادی و کاربست‌هایی هستند که موجب انقیاد و سوژه‌سازی می‌شوند. ایدئولوژی به مثابه گفتمان آن چیزی است که لاکلا و موف از آن استفاده می‌کنند. بنابراین با به کار بردن گفتمان به جای ایدئولوژی صحبت از گفتمان‌های مختلف در عرصه اجتماع است که دیگر نه بحث از درست یا نادرست بودن، بلکه بحث بر سر چگونگی رقابت آن‌ها است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۸۳). هر گفتمان در ساختار خود دارای ایدئولوژی می‌باشد که می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از رمزگان، ساختار نظام یا «صورت‌بندی روابط معنایی» مشخص یا هنجارمند و مقید به تاریخ خاص، مبنای عمل قرار گیرد. چنانکه پل ریکور^۱ می‌گوید «ایدئولوژی دیگر آن چیزی نیست که ما درباره آن فکر می‌کنیم، بلکه آن چیزی است که ما در درون آن فکر می‌کنیم» (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۳۹).

هنجارهای ایدئولوژیک در عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، نه تنها درک ما از جهان بلکه همچنین درک ما از خودمان، هویت‌مان و از ارتباط‌مان با دیگران و به طور کلی با جامعه را شکل می‌دهد. در همین راستا، لاکلا و موف همه آنچه در اجتماع اتفاق می‌افتد را گفتمانی (گفتمان به مثابه ایدئولوژی) می‌بینند (کازمی و محسنی، ۱۳۸۷: ۲۵).

۲-۲-۴- جایگاه سوژه

لاکلا و موف میان فردیت^۲، عاملیت اجتماعی^۳ و سوژه‌گی سیاسی^۴ تفاوت قائل می‌شوند. لاکلا و موف دیدگاه آلتوسر را مبنی بر اینکه سوژه‌ها به شکل گفتمانی ساخته می‌شوند را می‌پذیرند اما دلالت ضمنی دیدگاه او بر جبرگرایی را انکار می‌کنند. آنان بین موقعیت فرد و

¹ P. Ricoeur

² Subjectivity

³ Social Agency

⁴ Political Subjectivity

فردیت سیاسی تمایز قائل می‌شوند. مفهوم موقعیت سوژه مربوط به اشکال متعددی است که توسط آن کارگزاران خودشان را در درون گفتمان‌ها به عنوان کنش‌گران اجتماعی تصور می‌کنند و مفهوم فردیت سیاسی مربوط به زمانی است که کنشگران به شکل‌های بدیع عمل می‌نمایند، یا به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. زمانی که بی‌قراری گفتمان‌های هویت‌بخش آشکار می‌شود، امکان ظهور سوژگی سیاسی فراهم می‌شود. بنابراین در شرایط فروپاشی هژمونی گفتمان امکان اتخاذ تصمیم، بیرون از گفتمان‌ها و در مورد آنها برای افراد فراهم شده و در این شرایط فرد به عنوان یک عامل اجتماعی و سوژه سیاسی مطرح می‌شود. این تلقی - نفی سوژه خودمختار - را می‌توان در اندیشه‌های نیچه، هایدگر، فروید و... نیز پی‌جویی نمود که سوژه را به موقعیت‌های سوژگی که گفتمان‌ها برای خود فراهم می‌کنند تقلیل می‌دهند و از این طریق سوژه خودمختار با هویت و منافع ثابت را طرد می‌نمایند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۷). سؤالی که مطرح می‌شود این است که گفتمان‌ها چگونه تغییر می‌کنند؟ و افراد و سوژه‌های انسانی چه نقشی در روند این تغییرات دارند؟

لاکلا و موف برای توضیح این سؤال مفهوم ازجاشدگی^۱ را به خدمت می‌گیرند. ازجاشدگی حادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه‌اند. این وضعیت، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند. بنابراین ازجاشدگی هر چند متضمن نوعی تغییر است، اما تغییری که جهت آن مشخص نیست. بوروکراسی، جهانی‌شدن و ... همه و همه با کلیدواژه ازجاشدگی تبیین می‌شوند. ازجاشدگی امکان ظهور سوژه‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم می‌کند؛ چرا که در شرایط بی‌قراری و ازجاشده‌گی گفتمان‌ها و ساختارها سوژه‌ها امکان عاملیت را به دست می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۲-۵۴۱). واگرایی گفتمان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اقتصادی و اجتماعی فراگیری حاصل می‌شود و یا چنین آسیب‌هایی موجب می‌شود تا سوژه‌ها احساس بحران هویت نمایند. در چنین شرایطی سوژه‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های جایگزین، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند.

^۱. Dislocation

۲-۲-۵- مفصل‌بندی و نقش آن در شکل‌گیری گفتمان

مفهوم مفصل‌بندی^۱ جایگاه برجسته‌ای در نظریه گفتمان دارد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر با هم از مفهوم مفصل‌بندی سود می‌جویند. به عبارتی دیگر، مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو می‌پردازد. لاکلا و موف به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۳؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۶-۵۳۵).

گفتمان‌ها بیشتر به یکپارچه کردن عناصر و اعمال بخش‌های مختلف جامعه می‌پردازند که به آن مفصل‌بندی می‌گویند. این اصطلاح ناظر به هر عملی است که عناصر مختلف را با هم پیوند می‌زند. اما این مفصل‌بندی در اطراف یک دال مرکزی^۲ به هم پیوند می‌خورند؛ دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. بنابراین می‌توان «حکومت اسلامی» را دال مرکزی اسلام سیاسی سلفی جهادی تلقی کرد که مفاهیم متعددی مانند جهاد، نفی سلولاریسم و مدرنیته، مبارزه با استکبار و ... در اطراف آن مفصل‌بندی شده است. این مفاهیم در زنجیره هم‌ارزی و تفاوت^۳ با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنی پر می‌کنند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد آنها را تهدید می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۹-۵۴۰).

۲-۲-۶- در دسترس بودن و قابلیت اعتبار

به طور کلی، برای تبدیل یک اسطوره به تصور اجتماعی علاوه بر نیاز به خلق فضای استعاری، وجود دو شرط دیگر نیز لازم است. نخست باید به مفهوم «قابلیت دسترسی» اشاره کرد که خود دو جنبه دارد: اول اینکه ادبیات و مفاهیم آن گفتمان ساده و همه فهم باشد یا دست‌کم با زبان ساده و عامیانه بیان شود. دوم اینکه آن گفتمان در زمینه و موقعیتی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد که هیچ گفتمان دیگری به عنوان رقیب و جایگزین به شکلی هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد (laclau, 1990: 66).

^۱ Articulation

^۲ Nodal Point

^۳ Equivalence And Difference

لاکلا به وسیله مفهوم «قابلیت دسترسی»^۱ تبیین می‌کند که چگونه در طول بحران‌ها، بعضی از گفتمان‌ها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبه‌رو می‌شوند. اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل کند، مفهوم قابلیت دسترسی کمک می‌کند تا پیروزی گفتمان خاصی تضمین پیدا کند. لاکلا قابلیت دسترسی و اعتبار را برای توضیح چگونگی موفقیت گفتمان‌ها به کار می‌برد. ویژگی در دسترس بودن با نیازی که به معنابخشی به دال‌های شناور وجود دارد تعریف می‌شود. دال‌های شناور^۲ نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف سعی می‌کنند به آنها به شیوه خاص خود معنا ببخشند. وجود دال‌های شناور که فاقد معنای مشخص هستند به سردرگمی و ابهام می‌انجامد؛ در این شرایط گفتمان‌هایی که بتوانند با جذب این دال‌ها به خلأ و ابهام معنایی موجود پایان ببخشند، در دسترس عاملان اجتماعی قرار می‌گیرند؛ و امکان هژمونیک شدن آنها فراهم می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۳۷).

دومین مفهوم، «قابلیت اعتبار»^۳ یعنی سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. همواره در تمامی جوامع، اصول عامی وجود دارد که مورد پذیرش اکثریت است. به عنوان نمونه، مذهب به طور کلی در خاورمیانه همواره یک اصل عام و معیار اعتبار بوده است و گفتمان‌هایی که ضدیت با مذهب را در پیش گرفته‌اند، اعتبار خود را از دست داده و از جانب مردم طرد شده‌اند. همچنین می‌توان به خرده‌گفتمان‌های درون گفتمان اسلام سلفی اشاره کرد که تنها راه مقبولیت و فراگیر شدن آنها، پذیرش اصول و ارزش‌های معنوی است. بنابراین، قابلیت اعتبار برای یک گفتمان، یعنی این که بتواند پاسخ‌ها و نیازهای اجتماع به معنای عام را بدهد.

تحلیل گفتمان که یکی از روش‌های کیفی مطرح در حوزه‌های مختلف ارتباطات، زبان‌شناسی انتقادی، علوم سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود، سعی دارد رابطه بین تشکیل ایدئولوژی و تشکیل گفتار و شرایط را تولید کند. این مسأله نشان دهنده تأثیرپذیری واضعان این فن از مطالعات آلتوسر است که رسانه‌ها را «دستگاه ایدئولوژیک دولت» می‌داند. روش تحلیل گفتمان بر پایه اصولی چون آماده‌سازی و تجزیه گفتار، جست و جوی وابستگی‌های

¹ Availability

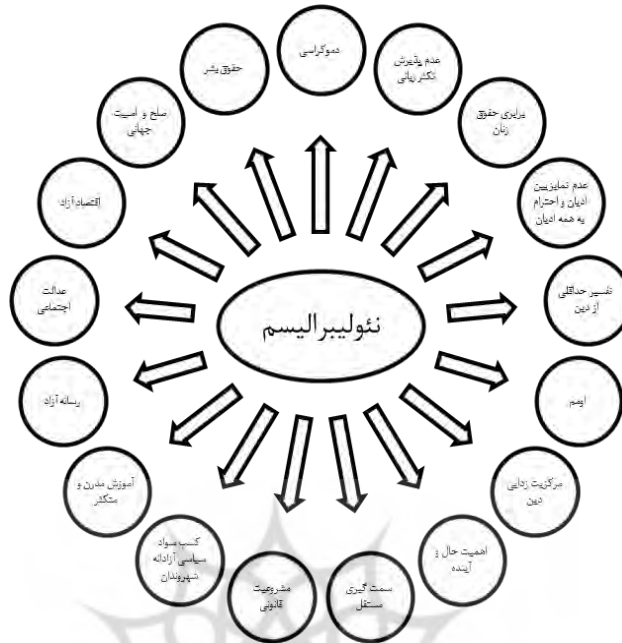
² Floating Signifiers

³ Credibility

کارآمد در عبارات و بین عبارات، بررسی وابستگی‌های کارآمدی داخل جمله‌ها و تبدیل جمله‌ها به واحدهای کوتاه، طبقه‌بندی و رمزگذاری روابط دوگانه‌جملات و تحلیل وابستگی‌ها استوار است. در حقیقت، باید گفت روش تحلیل گفتمان به دلیل ناکارآمدی روش‌های دیگر تحلیل محتوا در دستیابی به لایه‌های پنهان متن و فراتر رفتن از سطح عینیت‌ها وارد حوزه بررسی پیام‌های ارتباطی شد و این را باید برخاسته از مقتضیات زمان و توجه متفکران معاصر به بحث‌های انتقادی در مورد رسانه‌ها دانست.

۳- گفتمان جهانی شدن

به عبارتی روشن‌تر، تحلیل گفتمانی جهانی‌شدن نه آن را یک پدیده جبری و ضروری می‌پندارد و نه یک پدیده تثبیت شده و زوال ناپذیر، بلکه آن را به مثابه گفتمان، یک صورت‌بندی نوین از روابط قدرت تلقی کرده و همواره در معرض زوال و چالش از سوی گفتمان‌های رقیب می‌بیند. در این روابط، نشانه‌ها و مفهومی‌هایی چون سیاست و فرهنگ که این پژوهش بر آنها تمرکز دارد، در گرداگرد دال مرکزی این گفتمان به معانی خاص ارجاع داده می‌شود. این نشانه‌ها گرد دال مرکزی جهانی بودگی نئولیبرالیسم، مفصل‌بندی می‌شوند. در این گفتمان، نئولیبرالیسم در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گیرد و نشانه‌هایی چون؛ انسان محوری، تجدیدگرایی، سکولاریسم، صلح‌گرایی، مردم‌باوری و تفسیر حداقلی از دین از جمله دال‌های شناوری هستند که با استناد به دال مرکزی نئولیبرالیسم معنا داده می‌شوند و به عنوان معانی جهان شمول و فراگیر بازنمایی می‌شوند. از سوی دیگر، هر گفتمان دارای یک وجه سلبی نیز هست که از راه آن به خود هویت می‌بخشد. غیریت این گفتمان همه گفتمان‌هایی است که معنای لیبرال از مردم‌باوری، سکولاریسم، صلح‌گرایی و سیاست عرفی را نفی می‌کند.

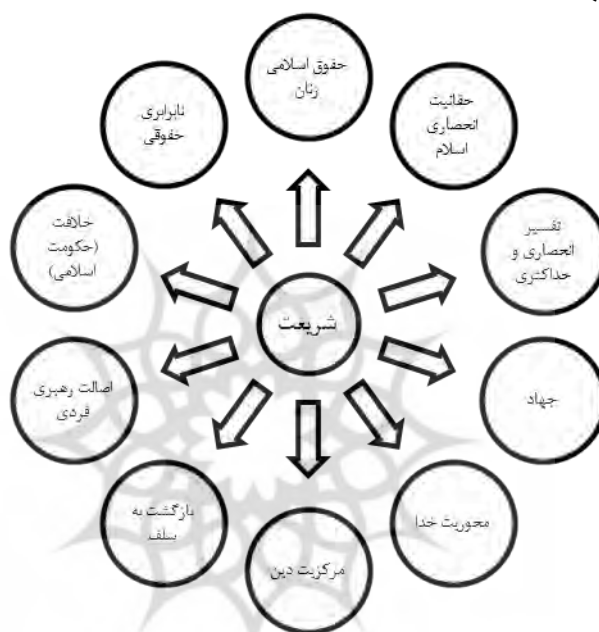


نمودار ۱: مفصل‌بندی گفتمان جهانی شدن

بنابراین، جهانی شدن در قامت گفتمانی که دال مرکزی آن نئولیبرالیسم است، هژمونی نئولیبرال را با عنوان الگویی کارآمد، عادی و طبیعی جلوه داده و دیگر گفتمان‌ها را در معرض خود قرار می‌دهد. از این منظر، گفتمان جهانی شدن همانند تجدد، نتیجه برهم خوردن نظم و نسبت سنتی میان مکان، فضا و زمان است. در چنین فضایی بشدت مرکزیت‌زدایی شده، نباید انتظار قابلیت بالای هویت‌سازی دولتی در چارچوب نگرش کلان و جهان شمول ایدئولوژیک را داشت. جهانی شدن در این چهره، هویت‌سازی‌های سنتی را دشوار و فضایی فراسوی مدرنیته گشوده است (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۷۵). هویت‌های شفاف و مواضع مستحکم دولتی در برخی از کشورهای جهان سوم را با هویت‌های کدر، موزائیکی و مواضع اختلاطی و پیوندی روبرو و در فرایند هویت‌سازی، فرد را جایگزین دولت کرده است. حریم‌های قدسی را با فروپاشی، فراگفتمان‌های جهان شمول را با وجود روند یکسان ساز، با خرده گفتمان‌های محلی و مطلق گرایان را با بحران اصالت‌ها و انگاره‌ها مواجه ساخته است (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۱۹). در همین راستا، با مسأله دار کردن معنا، به بحرانی شدن آن و زوال هویت‌های مشترک منجر شده است.

۴- گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی

نقطه شروع و نضج یافتن گفتمان سلفیه جهادی، ظهور سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶) است. دال مرکزی این خرده گفتمان شریعت اسلام است. بر همین اساس نیز، بنیادی‌ترین دال‌های پیرامونی این گفتمان، تقابل با سکولاریسم، تفسیر انحصاری از دین، بازگشت به سلف، رهبری، خدا محوری و جهاد است.



نمودار ۲: مفصل‌بندی گفتمان اسلام سلفی جهاد

از طرف دیگر، گفتمان اسلام سیاسی سلفی، اسلام را نوعی ایدئولوژی تلقی می‌کند که جامعیت داشته و دنیا و آخرت و همه وجوه زندگی انسان را در بر می‌گیرد. بر همین مبنا، طرفداران این گفتمان بر این باورند که اسلام از نوعی نظریه و نظام سیاسی برخوردار است که به دلیل پیوند با وحی الهی از دیگر مدل‌ها و نظریه‌ها کامل‌تر است. آنها، با رویکرد جهادی خود، نظریه‌شان را با عمل درآمیخته و با شیوه‌هایی چون شهادت و جهاد، بر ضرورت چنین حکومتی پای می‌فشارند و افزون بر آن، تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه چاره مشکل‌های جامعه مسلمان تلقی می‌کنند. اسلام‌گرایان سلفی جهادی، همچنین بر اسلامی‌سازی جامعه از راه به دست آوردن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی اصرار دارند. گفتمان مذکور با

تأکید بر مفهومی‌هایی چون جامعیت دین، حکومت اسلامی، ادغام دین و سیاست و اسلامی‌سازی جامعه از دیگر گفتمان‌های اسلامی و مدرن متمایز می‌شود. این گفتمان در شرایط فعلی، در خاورمیانه، با به کارگیری استراتژی‌های طرد و حاشیه‌رانی رقیبان، به گفتمانی رقیب برای گفتمان حاکم در برخی کشورهای اسلامی تبدیل شده است و ساماندهی هویت‌ها، نیروها و حقیقت‌ها را بر عهده گرفته است.

۵- جهانی‌شدن و گفتمان‌های حاکم بر جهان اسلام

واقعیت این است که همگام با گفتمان مسلط جهانی‌شدن، گفتمان‌های خاموش، به حاشیه رانده شده و گمنام، ضمن اختصاص دادن نظام‌های معنایی خاص و انحصاری، در تلاش جهت کسب محبوبیت و جذب حامیان خود هستند. در این میان، خرده هویت‌ها، خرده گفتمان‌ها و خرده فرهنگ‌هایی نیز وجود دارند که تا پیش از این، زیرمجموعه‌ای از فرهنگ عمده جامعه به شمار می‌رفتند اما در این زمان در گوشه دیگری از دنیا طرفدارانی یافته و عده‌ای هویت گم- شده خویش را در نگاه به آنها پیدا کرده‌اند. بنابراین، چنانچه گفتمان جهانی‌شدن را با دقت بررسی کنیم می‌توان مدعی این مسأله گردید که دوران کنونی، هم عصر ایدئولوژی‌ها و ظهور یا به متن آمدن گفتمان‌های ایدئولوژیک است و هم عصر پایان ایدئولوژی‌های تام‌گرا و گفتمان- های تک‌گفتار که در بالا به آنها اشاره گردید. به عبارتی در این دوره، واکنش به جهانی‌شدن باعث بازگشت رمانتیک یا خشونت بار گروه‌هایی از مردم به نظام‌های معنایی و هویت بخش پیشین می‌شود. یعنی سازمان یا نظام‌هایی که دیگران ساخته‌اند و آنها در سایه آن احساس امنیت و هویت می‌کنند. این مسأله در فصل بعد به تفصیل به بحث گذاشته می‌شود.

از طرف دیگر، عصر پایان گفتمان‌های ایدئولوژیک یا تک‌گفتار حاکم است، زیرا به طریقی که در ادامه خواهد آمد، قطعیت و معنا بخشی هویت و ایدئولوژی‌های مختلف، در جریان فرایند سیال، متکثر و التقاط نظام‌های معنایی گفتمان جهانی‌شدن، فرسوده یا ذوب شده است. از این رو، این‌گونه گفتمان و ایدئولوژی‌ها، دیگر واجد خصوصیتی چون هویت بخشی، بسیج توده‌ها و دیگر ویژگی‌های خود نیستند و از آنها تنها الفاظی باقی مانده که در میان رهبران و باقی مانده هواداران آنها ردوبدل می‌شود. در همین راستا، شاهد پیدایش و فروپاشی انواع ایدئولوژی‌های هویت ساز بودیم. سوسیالیسم کوشید با ایجاد چارچوب‌های تازه‌ای برای خودفهمی و هویت- بخشی، به کردارها و زندگی سیاسی- اجتماعی مردمان تحت سیطره خود معنا و شکل ببخشد.

فاشیسم نیز در پی ایجاد خود فهمی‌ها و کردارهای اجتماعی خاص خود بود. اما در چرخه جدید و معناساز گفتمان جهانی شدن، مفاهیم تغییر یافت و گفتمان‌ها و هویت‌های تک گفتار حاکم، تغییر معنا دادند. به عنوان مثال، حاکمیت معنای سنتی خود را از دست داد. مفهوم حاکمیت از دیدگاه سنتی این است که دولت، در همه ابعاد سیاسی، قدرت برتر در یک جامعه است. هیچ قدرت و نیرویی مجزا از دولت، نمی‌تواند مانع اجرای اراده دولت ملی باشد. به عبارتی، صلاحیت همه امور به دولت برمی‌گردد.

این درحالی است که تا پیش از ورود به چنین روندی، بسیاری از اندیشمندان حوزه روابط-بین‌الملل، جنگ سرد را به مثابه بنیادی‌ترین صورت‌بندی قرن بیستم به حساب می‌آوردند. در این جنگ، قدرت و معنا به وسیله ابرقدرت‌ها شکل می‌یافت. در این دوران، هویت سیمایی جهان شمول به خود گرفت که فضای ایدئولوژیک، موجد آن بوده است. لیکن پایان یافتن جنگ سرد به معنای افول این نوع هویت و معنا در همه اشکال و اسطوره‌های آن بود (قوام، ۱۳۸۶: ۱۹-۱۸). اما با پیدایش شبکه‌های جهانی اطلاعات و تأثیرپذیری همه ابعاد زندگی بشر از این انقلاب تکنولوژیک، جهان شاهد ظهور جامعه‌ای جدید است که برخی محققان آن را «جامعه‌اطلاعاتی» نامیده‌اند. بافت اصلی چنین جامعه‌ای را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد و شبکه ارتباطی یک حوزه عمومی مجازی پدید می‌آورد. این امر بستر مناسبی برای شهروندانی است که تا پیش از این به حاشیه رانده شده بودند (loader, 1998: 35-65). بازسازی زمان، مکان و فضا در چنین جامعه‌ای که به دنبال خود بحران‌های متعددی از جمله هویت و معنا را در پی داشته است؛ بازگو کننده تعبیر جدیدی از این پدیده است که در تاریخ بشریت بی‌سابقه است. تحت این شرایط به واسطه تراکم زمان، مکان و فضا دیگر نمی‌توان خود را در یک محیط بسته جغرافیایی تعریف کرد. فناوری‌های نوین ارتباطی، نحوه سازماندهی و سلسله مراتب قدرت، قشربندی‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارها را به گونه‌ای دگرگون ساخته که در آن، شهروندان لزوماً به شیوه‌ای اساساً متفاوت رویدادها را درک می‌کنند. به طوری که تعامل میان آنها و حکومت‌هایشان را از اساس، دگرگون کرده است (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۳۷). این دوگانگی، ناشی از تأثیرات هویتی این پدیده است. تا پیش از ورود به چنین روندی، غالباً هویت و معنا توسط گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های رایج و حاکم سیاسی، تعیین و شکل می‌یافت. لیکن با تشدید جهانی شدن، این مکانیسم رو به افول نهاد و پیروان را در برابر امواج سهمگین ناشی از بحران‌های هویت و معنا تنها گذاشت. جهانی شدن در این چهره، هویت-

سازی‌های سنتی و گفتمان‌سازی‌های تک‌گفتار را دشوار و فضایی فرا سوی مدرنیته گشود. وحدت سوژه را مخدوش و تردید و عدم قطعیت را به تمامی حوزه‌ها رسوخ داد. قلمرو روابط زندگی اجتماعی را گسترش داد و دنیای اجتماعی افراد را بسیار بزرگتر از گذشته جلوه‌گر نمود (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۱۹).

۶- جهانی‌شدن و تضاد معانی با گفتمان حاکم در کشورهای اسلامی

مطابق آنچه بیان گردید، دال‌ها و نشان‌های خاص و واضحی مربوط به حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ در حوزه گفتمان‌گونگی جریان‌ها و گفتمان‌های مدعی جهان‌شمولی قرار دارد. در این میان، گفتمان جهانی‌شدن و گفتمان تک‌گفتار حاکم در برخی کشورهای اسلامی بر سر معنادگی به دال‌های شناور حوزه‌های یاد شده باهم به منازعه و رقابت می‌پردازند. در اوج این کشمکش گفتمانی در حوزه سیاست مباحثی چون دموکراسی، صلح، حقوق شهروندی و حقوق بشر و مقولاتی دیگر است که در ادامه به آن اشاره می‌شود. در حوزه اقتصاد نیز، سخن از کارآمدی، سودمندی و توانمندی این یا آن الگوی اقتصادی کانون گفت‌وگو و منازعه است. در این میان، گفتمان جهانی‌شدن و گفتمان حاکم در کشورهای اسلامی تلاش می‌کنند تا نقایص و کاستی‌های گفتمان رقیب را برجسته نموده و ضعف‌های خود را کتمان کنند. دال‌های شناور حوزه فرهنگ نیز به مساله ارزش‌ها، باورها و هنجارهای اجتماعی اشاره دارد که گفتمان جهانی‌شدن آن را بر محور دال مرکزی نئولیبرالیسم مفصل‌بندی می‌کند و در گفتمان حاکم کشورهای اسلامی، بر محوریت جمهوری عربی معنا داده می‌شود.

بر این اساس، با توجه به مسایل و موضوعات رایج در سیاست جهانی، نشانه‌های سیاست (در معنای خاص)، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و امنیت، اقتصاد جهانی، عدالت، آزادی، روش زندگی و ارزش‌های فرهنگی و ... مفاهیم سیال و شناوری است که در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد (یاری، ۱۳۷۸: ۳۲). بودن این مفاهیم در حوزه گفتمان‌گونگی بدین معنا است که گفتمان‌های مختلف می‌توانند با قرار دادن این مفاهیم در مفصل‌بندی خود به آن استغنای معنایی ببخشند. در همین راستا، بی‌قراری معانی این نشانه‌ها، بر محوریت دال مرکزی گفتمان مسلط به قرار و ثبات موقت می‌رسد، هرچند همواره احتمال تخلیه معنایی و قرار گرفتن در مفصل‌بندی دیگر وجود دارد. شناور بودن این دال‌ها و نشانه‌ها به معنای فقدان مدلول محصل نیست، زیرا در این حال نمی‌توان آن را به کار بست و سیالیت و بی‌ثباتی یاد شده با هژمونیک-

شدن گفتمان به انجماد موقت می‌رسد. بنابراین، در سیاست جهانی، همواره نشانه‌ها و مفاهیم یاد شده را به کار می‌بریم، اما معانی آن نه ذاتی است و نه الزاما به وسیله ما ایجاد شده است. دموکراسی، صلح، عدالت، حقوق بشر، الگوی اقتصادی و روش زندگی، معنای، حاکمیت، کنش تابعان و ... ثابت و ذاتی ندارد؛ بلکه این انسان‌ها هستند که با کمک گفتمان جهانی شدن یا بر پایه گفتمان حاکم، این مفاهیم را آنگونه که بازنمایی می‌شود می‌فهمند، می‌فهمانند و یا به کار می‌بندند.

در گفتمان جهانی شدن، لیبرالیسم عمومیت‌بخش، هنوز هم همراه و هم‌ذات فرهنگ جهانی نظام جهانی مدرن است. در نقطه مقابل، صورت‌های فرهنگی مقاومت در بعضی کشورهای اسلامی پیش از بحران، در مواجهه با سلطه نظام جهانی، به امید رهایی، از سوی حاکمانی صورت می‌گیرد که می‌خواهند با فرهنگ همگراساز و جهان‌گیر لیبرالیسم که در نشانه‌ها و دال‌های مطرح شده، معناسازی متفاوتی ارائه می‌دهند، مقابله کنند (یاری، ۱۳۷۸: ۷۸). زیرا به نظر می‌رسد به همان میزان که طرفداران لیبرالیسم در صدد مسلط ساختن الگوی جهان‌شمولی لیبرالیستی هستند، گفتمان حاکم در برخی کشورهای اسلامی؛ نیروهای مقاومتی غیر و مهم در چهره‌های منطقه‌ای هستند و صرف همین مقاومت آنان، چالش‌هایی جدی در برابر گفتمان جهانی شدن است. اما در این منازعه از این واقعیت نباید غفلت کنیم که فرهنگ و گفتمان جهانی شدن هنوز عرضه‌کننده مشروعیت فرهنگی قوی است و ابزارهای ارتباطی جدیدی جهت جهان‌گستری در اختیار دارد. بر همین اساس، در منازعات معنایی با گفتمان‌های رقیب، او نیز چالشی جدی و نیرومند برای گفتمان‌های تک‌گفتار و سنتی خواهد بود. عوامل مختلفی در این زمینه دخیل می‌باشند از جمله: ۱- مردم‌سالاری ۲- حقوق مردمی ۳- امنیت ۴- اقتصاد ۵- رسانه ۶- آموزش ۷- سواد سیاسی ۸- مشروعیت ۹- سمتگیری شهروندان.

۷- فرسایش گفتمان حاکم در جهان اسلام و اعتباریابی نسبی گفتمان جهانی شدن

همانطور که اشاره شد، گفتمان جهانی شدن در نزاع معنا با گفتمان‌های حاکم در کشورهای اسلامی در صدد معنا بخشی به مفاهیم نوین سیاسی و تقریر آن بر حسب مفصل‌بندی خود هستند. در این میان، پذیرش معانی‌ای که گفتمان جهانی شدن به دال‌های مورد نظرش داده است، از سوی برخی از مخالفان دولت‌ها بخصوص طبقه متوسط این کشورها با کمترین چالش‌ها مواجه است. دال‌هایی از قبیل مردم‌سالاری، حقوق بشر، مشروعیت قانونی و عدالت

اجتماعی، سمت‌گیری مستقل تابعان، اقتصاد لیبرال و... اگر چه با فرهنگ، سنت و باورهای دینی مردم، همخوانی کاملی ندارد و هنوز به عنوان تنها درمانگر وضعیت کشورهای اسلامی شناخته نمی‌شود و لذا به همین دلیل نیز در دسترس آنها به صورت کامل قرار ندارد، اما فاقد شرط اعتباری که لاکلا و موف برای موفقیت یک گفتمان بیان می‌کنند نیز نیست. زیرا اصول پیشنهادی آن، درمیان برخی از گروه‌های اجتماعی، از اعتبار برخوردار است.

محدودیت مبارزات فیزیکی و معنایی خرده گفتمان‌های اسلام‌گرای داخلی رقیب با گفتمان جهانی‌شدن نیز، قبل از بحران داخلی کشورها، مسیر اعتباریابی را در این زمینه هموار نموده بود. به تعبیری، علاوه بر هم‌خوانی معانی دال‌های گفتمان جهانی‌شدن با اصول حقوقی و سیاسی بنیادین شهروندان جوامع اسلامی قبل از بحران، گفتمان‌های رقیبی چون گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی در شالوده شکنی و تضعیف گفتمان جهانی‌شدن نقش عمده‌ای تا آن زمان نداشتند. زیرا در حوزه گفتمانگی، هنوز موفق به اعطای معنا به دال‌های خود نشده بودند. دال «دموکراسی» از سوی گفتمان جهانی‌شدن که بر اصول تقریباً واقعی استوار است و در آن از احترام به مردم سخن به میان می‌آید، در برابر جمهوری عربی مرسوم از سوی گفتمان حاکم قرار دارد. این گفتمان که در طی سال‌ها فرهنگ مردم را شکل داده، در زمان‌های دورتر و قبل از بحران‌های خاورمیانه، اعتباری نسبی نزد برخی از شهروندان و طبقات سودبرنده از گفتمان حاکم داشته و تا حدودی دارد. علاوه بر این، دال «حقوق بشر» نیز اگر چه بخاطر بافت مذهبی مردم، شاید از منظر برخی باعث دوگانگی یا هرج و مرج ارزشی در جامعه می‌گردید، اما برای مردمی چون کردها و برخی اقلیت‌های مذهبی که سالیان سال ظلم‌های دولت‌های تک‌گفتار و گفتمان‌های متصلب حاکم را تحمل کرده بودند از جاذبه‌های خاصی برخوردار است. زیرا در پرتو نبود این حق و حقوق، تاکنون مقولاتی چون آزادی در ابهام کامل قرار داشته است. مشروعیت سنتی نیز دیگر توان و قدرت توجیه‌گری خود را از دست داده است.

علاوه بر این، مفاهیمی چون رسانه، سمت‌گیری تابعان و سواد سیاسی، ثابت نمود که لازم است گفتمان حاکم در برخی کشورهای اسلامی در معانی‌ای که به دال‌هایی چون رسانه دولتی، سمت‌گیری تحمیلی تابعان و القای سواد سیاسی همگام با دولت داده و در تقابل با گفتمان‌های مذکور از آن بهره می‌برد، تجدید نظر اساسی نماید. زیرا در چارچوب گفتمان جهانی‌شدن، حاکمیت فعلی و مسلط در این کشورها به معنای قدیمی و کلاسیک آن، اینک به نحو فزاینده‌ای به مفهومی ناممکن و منسوخ تبدیل شده است. دولت‌های ملی دیگر نمی‌توانند به راحتی

برخلاف مسیر تحولات سیاسی به فرهنگی جهان، تصمیم گیری کنند. از طرف دیگر، استیلای کامل دولت بر شیوه زیست فرهنگی مردم خود با توجه به گسترش ارتباطات و اطلاعات در هر سطح جهان دیگر ممکن نیست و در نتیجه هژمونی ایدئولوژیک و فرهنگی الیگارشی‌های محلی تضعیف می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳).

۸- گفتمان جهانی شدن به مثابه فرآیندی بیدارساز و بحران‌زا

مطابق آنچه پیش از این گذشت، گفتمان جهانی شدن با صدور دال‌های مدرن که حول محور نئولیبرالیسم مفصل‌بندی شده، ضمن به چالش کشیدن ساختارهای معانی در ابعاد سیاسی تمامیت‌خواه و تاحدودی اقتصاد دولتی گفتمان حاکم بر دولت‌های اسلامی، نقش مهمی در بیدارسازی اقشار و تفکرات متنوع مردم در کشورهای اسلامی داشته است. زیرا گفتمان جهانی شدن شرایطی متفاوتی از گذشته را پیش روی انسان‌ها و جوامع بشری قرار داده است. ویژگی‌های این دوران به اجمال عبارتند از: ۱- مکان و زمان اهمیت پیشین خود را از دست داده‌اند ۲- قید و بندهای جغرافیایی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگی از بین رفته و مردم به طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه هستند ۳- شرایطی را بوجود آورده است که بر پایه آن، همه ساکنان کره زمین در جامعه‌ای واحد و فراگیر به هم می‌پیوندند (luhan, 1994: 53). ۴- دورانی جدیدی به نام عصر دانایی بوجود آمده است. زیرا در چارچوب فرایند گفتمان جهانی شدن نه تنها کالا، خدمات و سرمایه بین ملت‌های گوناگون جهان مبادله می‌شود، بلکه افکار و دانش بشری نیز آسانتر از گذشته در اختیار ملت‌ها قرار می‌گیرد (تافلر، ۱۳۸۸: ۱۲)، ۵- این فرایند با تأکید بر افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل، از نظم نوین جهانی حکایت می‌کند که از طریق آن تصمیمات و اقدامات یک بخش از جهان بتواند نتایج پراهمیتی برای افراد و جوامع در بخش‌های دور کره زمین داشته باشد (مارک، ۱۳۷۹: ۸۹)، ۶- مردم به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰). ۷- جهان به سان سلسله اعصاب مرکزی انسان، کوچک، متمرکز و حساس شده است؛ تحولی که منادی ارزش‌های همگن در دهکده جهانی است. (کیانی، ۱۳۸۰: ۹۴)، ۸- کم‌رنگ شدن قید و بندهای جغرافیایی و ایدئولوژیکی حاکم بر روابط فرهنگی و سیاسی، ۹- از بین رفتن تقدم و تأخر تاریخی، ۱۰- درهم تنیدن زمان و مکان؛ ۱۱- تبدیل جامعه به زنجیره‌هایی از شبکه‌های اجتماعی- فضایی همپوش و متقاطع، ۱۲- سامان‌دهی کنش‌ها و واکنش‌ها، به عرصه مناسبات و

روابط جهانی، ۱۳- فرسایش و نفوذپذیر کردن مرزهای ملی و رها ساختن امر اجتماعی از سیطره دولت، ۱۴- مسأله‌دار کردن معنا و بحرانی شدن آن از طریق تضعیف و تخریب عوامل و منابع سنتی هویت، ۱۵- تأکید بر فرهنگ شخصی و متنوع کردن سبک‌های زندگی، ۱۶- کاهش نفوذ کلیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک بر هویت‌سازی‌های فردی، ۱۷- حاکم شدن نگرش جدید بر روابط انسان‌ها و فروپاشی تمامی حوزه‌های انحصاری و ممنوعه (تاجیک، ۱۳۸۱: ۸۷).

۹- گفتمان جهانی‌شدن؛ بحران معنا و ظهور گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی

در ارتباط با چگونگی بحران معنا در عصر جهانی شده باید بیان داشت که گفتمان جهانی‌شدن در بعد سخت‌افزاری بدان جهت با بحران معنا گره خورده که موجب کم‌اهمیت شدن مکان شده است. مراد از مکان در اینجا فضای اجتماعی است که با جغرافیای خاصی پیوند دارد. مکان جغرافیایی، فضای خاص اجتماعی را ایجاد می‌کند. با فراهم شدن ارتباط انسان‌ها از طریق تکنولوژی‌های ارتباطی، فضای اجتماعی نیز گسترش یافته است و حداقل از محدودیت مکانی قبلی خارج شده است. از این جهت، جهانی‌شدن به دلیل خصلت سخت‌افزاری خویش، سبب بحران هویت می‌گردد. یعنی همانطور که کاستلز نیز بیان می‌دارد، هویت‌های پیشین که با مکان و فضای اجتماعی محدودی تعریف می‌شدند، طبعاً در عصر جهانی‌شدن با شرایط جدیدی مواجه می‌شوند. جهانی‌شدن وقتی این فاصله‌ها را از بعد سخت‌افزاری کم می‌کند، با مکانیسم ادغام‌کنندگی و همگرایی خود موجب تخریب فرهنگ‌های مختلف می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۱). برداشته شدن مرزها و کم‌اهمیت شدن مکان موجب می‌شود که تماس و همگرایی میان انسان‌ها گسترش یابد و در نتیجه فضای اجتماعی پیشین به نفع فضای اجتماعی بزرگ‌تر و جدیدتر، تحت الشعاع قرار گرفته و به تدریج حذف شود. بنابراین، بعد سخت‌افزاری جهانی‌شدن از این جهت منشأ بحران می‌شود که برای انسانی که همیشه فکر می‌کرد بسیاری از مقولات ارزشی و هنجاری سیاه یا سفید است و به شیوه خاصی به آن می‌نگریست، وقتی مطلع می‌شود انسان‌های دیگری که مثل او زندگی می‌کنند، در جای دیگر، آنها را به شکلی دیگر می‌بیند، این ابهام، تردید و سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً نگاه من درست بوده یا آنچه دیگری می‌بیند صحیح است؟ این از بین رفتن مرزهای هویتی، همانطور که هانتینگتون می‌گوید، موجب می‌شود که انسان‌ها، به نوعی در تعامل و اصطکاک یا در نزاع تمدن‌ها و فرهنگ‌ها با هم قرار بگیرند (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۷۵) و خود این پدیده سبب می‌-

شود که بحران معنا و بحران هویت شکل بگیرد. بنابراین، بحران هویت ملازم بحران معنا است (loader, 1998: 35-65). به عبارتی، خصلت سخت افزاری جهانی شدن، با ادغام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در یک فرهنگ فراگیر جهانی، زمینه ساز یک شوک شده که از آن به بحران معنا تعبیر کرده‌اند.

۱۰- گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی و تضاد معانی با گفتمان جهانی شدن

آنچه ظهور و همچنین قوام‌یابی گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی را سبب می‌شود، علاوه بر مسأله معنا، در تشریح نزاع گفتمانی و تضاد معانی این گفتمان با گفتمان جهانی شدن قابل تبیین است. همانطور که ذکر آن رفت، واکاوی تاریخ تقابل سنت اسلامی و مدرنیته نشان می‌دهد که رویارویی مسلمانان با عقب ماندگی حاصل از دو پدیده استعمار و استبداد، در قالب توسل به سه گفتمان غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی چاره‌جویی شد. با این همه، تجربه و داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که با توجه به ژرفای اعتقادی مسلمانان و جغرافیایی فرهنگی جهان اسلام، برای بسیاری این مسأله مسجل شده است که فقط دست یافتن به گفتمان اسلام-گرایی می‌تواند آنان را در این مبارزه به اهداف نهایی برساند. البته گفتمان اسلام‌گرایی نیز گفتمانی همگن و یک دست نبوده و بر پایه بایسته‌های زمان، مراحل تطور گوناگون را طی کرده است. این گفتمان با تاکتیک‌های متفاوت اما با راهبرد و استراتژیی یکسان، توانست معنی‌سازی نموده، در این راستا داده پردازی کرده و شرایط لازم برای حرکت نهضت‌های اسلامی را فراهم کند. در نهایت این نهضت‌ها توانستند آثار تخریبی یا سازنده درخور ملاحظه-ای را هم در عرصه داخلی کشورها و هم در عرصه جهان اسلام و هم در عرصه بین‌المللی برجای گذارند. در این راستا، گفتمانی چون گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی به گونه‌ای به مفاهیم معنادهی می‌کند که در تضاد معانی با گفتمان مسلط جهانی قرار می‌گیرد. گفتمان مذکور در تقابل با دل مرکزی «نئولیبرالیسم» در چارچوب گفتمان جهانی شدن، دارای دل مرکزی «شریعت» و دال‌های متعدد دیگر است که سعی در مفصل‌بندی آنها در پیرامون دال شریعت داشته و امیدوار است بتواند بدیلی مناسب را در دسترس شهروندان قرار دهد. در ادامه با تفصیل در جدول ذیل به این مسأله پرداخته می‌شود.

جدول ۱: منازعه دال‌های گفتمان جهانی شدن و گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی

ردیف	مفاهیم و دال-های شناور	مفهوم یابی در چارچوب گفتمان جهانی شدن	مفهوم یابی در چارچوب گفتمان حاکم در کشورهای اسلامی	نتیجه
۱	شریعت	احترام به همه ادیان	مرکزیت شریعت اسلامی	۱- اعتبار یابی نسبی و قابلیت دسترسی گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی بخاطر رویکرد خشن گفتمان حاکم نسبت به اعتراض مردمی، ناکارآمدی سابق دولت‌های ناسیونالیستی و استفاده مناسب گفتمان سلفی جهادی از ابزارهای نوین جهت کسب اعتبار. ۲- تبدیل شدن گفتمان اسلام سیاسی سلفی به گفتمانی شبهه هژمون. ۳- شدت یابی جدال گفتمانی ۴- ضرورت اصلاحات یا تغییر مناسبات قدرت در کشورهای اسلامی
۲	حکومت	دموکرات (حکومت مردمی)	خلافت (حکومت اسلامی)	
۳	رهبری	محوریت آراء مردم	اصالت رهبر	
۴	سلفی‌گری	اهمیت حال و آینده	بازگشت به سلف	
۵	سکولاریسم	مرکزیت زدایی دین	مرکزیت دین	
۶	انسان	اومانیسم	محوریت خدا	
۷	مبارزه	اولویت صلح	اولویت جهاد	
۸	تلقی دینی	تفسیر حداقلی	تفسیر انحصاری و حداکثری	
۹	ادیان	عدم تمایز بین ادیان و احترام به همه ادیان	حقانیت انحصاری اسلام	
۱۰	زنان	برابری حقوق زنان	حقوق اسلامی زنان	
۱۱	تعهدات مدنی	مسئولیت اجتماعی	امر به معروف و نهی از منکر	

نتیجه‌گیری

با تضعیف شدید دولت‌ها و قومیت‌ها در چارچوب گفتمان جهانی شدن، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی از اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار می‌شوند و به عنوان بخشی از این روند، مذاهب عمده جهان و متناسب با آن، خرده گفتمان‌های اسلام‌گرا، فرصتی برای ظهور می‌یابند. نتیجه این امر، فرایندی است که برخی چون هنیز در سال ۱۹۹۳ آن را تجدید حیات مذهبی

می‌خواندند. نمونه‌ای از این مورد، جنبش‌های اسلامگرایانه‌ای است که در منطقه خاورمیانه و در جهان عرب رشد یافته و در برخی از نواحی آفریقا و آسیای میانه نیز ظاهر شده است. تا پیش از این، مناسبات سلطه‌آمیز قدرت در مناطق یادشده، بر برداشتی یکجانبه و قرائتی انحصاری استوار بود که در آن مفاهیمی همچون حقوق شهروندی و جامعه مدنی، بیگانه و کم ارزش می‌نمود. از این منظر، جامعه مدنی نیز ساختی انحصاری تلقی می‌شد که تنها باید به تداوم مناسبات قدرت در جامعه کمک نماید. بدین ترتیب سیاست رایج در حکومت‌های تک‌گفتار خاورمیانه، بر بی‌اعتنایی به تحقق خواسته‌های مشروع شهروندان، اختناق سیاسی، سرکوب یا به حاشیه‌راندن هر نوع هویت متفاوت استوار بود. لیکن با جهانی شدن اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای، معنایی جدید از مفاهیمی همچون جامعه مدنی و حقوق شهروندی ترسیم شد که در آن نه تنها بر نفی معنای انحصاری تأکید می‌شود؛ بلکه با گام نهادن به فراسوی مرزهای ملی، برداشتی نوین از آن نیز ارائه می‌گردد.

اسلام‌گرایی در دنیای عرب گفتمانی یکپارچه نیست و در درون آن خرده گفتمان‌های رادیکال و اعتدال‌گرا برای تثبیت معنای دال‌های مختلفی چون جهان (دارالحرب و دارالسلام)، جهاد، حقوق زنان، شریعت، صلح و... منازعه دارند. این معنادهی متفاوت نیز به شدت از نوع واکنش آنها به زمینه اجتماعی یعنی بحران تجدد و معانی تلقینی مدرنیته و نیز تفاوت آنها در ابزارهای معرفت‌شناختی آن متأثر است. متأثر از این دو عنصر، هر کدام از دو گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی و جهانی شدن، زنجیره‌ای از دال‌ها دارند و هر کدام از این دو گفتمان در منظومه معرفت‌شناختی خود، این مفاهیم و دال‌ها را به گونه‌ای خاص معنادهی می‌کنند که حاصل آن تمایز خود-دیگری و نوع کنش آنها در عرصه سیاسی است. در واقع از این رهگذر است که کنشگران و مبتکران گفتمان‌ها می‌توانند برای نیل به موفقیت بر مجموعه‌ای ذخایر فرهنگی تکیه کنند و مخاطبان را با خود همراه کنند و در عرصه سیاسی و اجتماعی موفق شوند.

تحلیل گفتمانی جهانی‌شدن، مقوله جهانی‌شدن را نه یک پدیده جبری و ضروری و نه یک پدیده تثبیت شده و زوال ناپذیر می‌پندارد، بلکه آن را به مثابه گفتمان، در قالب صورت‌بندی نوینی از روابط قدرت ترسیم نموده که همواره در معرض زوال و چالش از سوی گفتمان‌های رقیب است. در این روابط، نشانه‌ها و مفهوم‌هایی چون سیاست، اقتصاد و فرهنگ در گرداگرد دال مرکزی این گفتمان به معانی خاص ارجاع داده می‌شود. این نشانه‌ها به دور دال مرکزی

نئولیبرالیسم، مفصل‌بندی می‌شوند. در این گفتمان، نئولیبرالیسم در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گیرد و نشانه‌هایی چون؛ دموکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم، اومانیزم، آزادی و اقتصاد لیبرال از جمله دال‌های شناوری هستند که با استناد به دال مرکزی نئولیبرالیسم معنا داده می‌شوند و به عنوان معانی جهان‌شمول و فراگیر بازنمایی می‌شوند. از سوی دیگر، هر گفتمان دارای یک وجه سلبی نیز هست که از راه آن، به خود هویت می‌بخشد. غیریت این گفتمان همه گفتمان‌هایی است که معنای لیبرال از دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و سیاست عرفی را نفی می‌کند. بنابراین، گفتمان جهانی‌شدن فرایند غیریت‌سازی را با نفی معانی محتمل در گفتمان‌های اسلام سیاسی و منطقه‌گرایی سامان می‌بخشد.

به رغم تنوع درونی گفتمان کلان اسلام سیاسی سلفی و تقسیم آن به خرده گفتمان‌های متعدد، که در اینجا، گرایش سلفی جهادی مراد است، توضیح داده شد که این گفتمان، دال‌های خاصی را در پیکره‌بندی خود وارد کرده و به بازنمایی هویت خویش می‌پردازد. در این میان، دال مرکزی شریعت نقطه کلیدی و هویت بخش گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم در یک زنجیره هم‌ارزی مفصل‌بندی می‌شوند. دال مرکزی شریعت خود با شاخصه‌های مهم تعریف می‌شود که برخی از مهم‌ترین آن عبارتند از رهبری، خلافت اسلامی، جهاد، خدامحوری و امر به معروف و نهی از منکر. گفتمان اسلام سیاسی سلفی با استناد به ارزش‌های اسلامی، شریعت و سنت اسلامی، به غیریت‌سازی با استعمار و و استکبار غربی و مکاتبی هم‌چون لیبرالیسم می‌پردازد و در مفصل‌بندی خود از دال‌هایی که بیان‌گر جهت‌مقابل با این غیر بهره می‌برد. دال‌هایی همچون دموکراسی، کثرت‌گرایی سیاسی، آزادی‌های مدنی و سیاسی، حقوق بشر و اقتصاد آزاد با رویکرد اومانیزستی و نئولیبرال در مفصل‌بندی گفتمان جهانی‌شدن قرار دارند که از سوی هویت‌های حاکم به عنوان دال‌های غیر و ناسازگار با سیستم سیاسی برخی کشورهای اسلامی طرد و نفی می‌گردید. گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی در برابر گفتمان جهانی‌شدن بر پایه دال مرکزی شریعت اسلامی، و با کمک حافظه تاریخی مردمی که از روند استعمار و حکومت‌های ناسیونالیستی پس از آن در سال‌های گذشته ناراضی بوده‌اند، موفق به کسب اعتبار و دسترسی نسبی گردید. پس از آن این گفتمان نه تنها موفق به جذب نیروهای داخلی شد، که در حامی‌پروری فرامرزی نیز تا حدودی پیروز بود.

در این راستا، دو گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی سلفی جهادی، هر کدام با استفاده از خلاء بوجود آمده، کنش خاصی را اتخاذ نمودند. توضیح آنکه از یک سو، گفتمان جهانی شدن با درک شرایط بی‌قراری گفتمان حاکم و اسلام سیاسی سلفی جهادی، با استفاده از دال‌های مردم‌سالاری، آزادی و حقوق بشر، علاوه بر شعارهای برابر اجتماعی و اقتصادی درصدد برآمد تا با استفاده از اعتبار نسبی خود در میان برخی از شهروندان، پاسخی مناسب به بحران موجود ارائه کند. از سوی دیگر، گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی بر پایه اتکا بر دال مرکزی شریعت اسلامی، سعی در بازسازی فضای اجتماعی آرمانی خود داشت و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های سنتی، به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی بود. بنابراین، از آنجا که گفتمان اسلام سیاسی سلفی جهادی و گفتمان حاکم در برخی کشورهای اسلامی تحت تأثیر ساخت اجتماعی و فرهنگ ریشه‌دار سنت، قوم‌گرایی و مذهب در این جوامع قرار دارند، ناگزیر صورت‌بندی گفتمانی خود را با استناد به این مؤلفه‌ها انجام می‌دهند. به طور کلی، در منطقه خاورمیانه تعداد اندکی از کشورها هستند که نهادهای جامعه مدنی در آنها شکل گرفته است. در برخی از کشورها، آزادی‌های اولیه که امروزه به صورت پیش‌فرض در بسیاری از جوامع تلقی می‌شود هم وجود ندارد. از همه این مسائل مهم‌تر این است که هرگاه در برخی از این کشورها حرکتی برای بیرون آمدن از زیر سلطه استبداد وجود داشته است، به سمت استبداد دیگری حرکت کرده است. استبدادی که تنها ظاهری متفاوت دارد و تنها حرکت‌های آزادی‌خواهانه ثانوی در این کشورها توانسته است گام‌های جدیدی به سمت آزادی‌های مدنی و ایجاد نهادهای واقعی آن بردارد. بر همین اساس است که بیش از نیمی از کشورهای خاورمیانه، هنوز با گفتمان تک‌گفتار داخلی دست به گریبان هستند. این مسأله آنجا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که این حکومت‌ها به جهت آنکه معمولاً از پشتوانه‌های کافی داخلی برخوردار نیستند، دچار تزلزل هستند. از همین رو، در صورت اراده قوی مخالفان گفتمان حاکم جهت ایجاد تغییر، به شدت آسیب‌پذیر می‌شوند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). **گفتمان، زبان و سیاست خارجه**، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۳). «مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم‌های رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشی»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۶، صص ۳۲-۵۰.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳). «جهانی شدن و هویت»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۶۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). «قدرت و امنیت در عصر پارادایم»، **مجله گفتمان**، شماره ۱، صص ۲۷-۴۲.
- تافلر، آلوی (۱۳۷۱). **موج سوم**، ترجمه شهین دوخت خوارزمی، تهران: نشر نو.
- حصاری، فرهاد، نوروزی، عزالدین، منوچهرآبادی، افشین، (۱۳۹۲)، «نقش جهانی شدن و هویت اسلامی در جنبش‌های اسلامی منطقه»، **فصلنامه مطالعات ملی**، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۹۷-۱۲۰.
- حقیقت، صید صادق (۱۳۸۷). **روش‌شناسی در علوم سیاسی**، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). **آشوب در سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر روزنه.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). **قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- صادقی، سعید (۱۸ تیر ۱۳۹۳). «تبارشناسی یک قرائت افراطی از اسلامی سیاسی»، نقل شده در سایت: <http://www.borhan.ir>. بازنگری: ۱۳۹۴/۷/۷.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). **مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی**، تهران: ققنوس.
- غفاری هاشجین، زاهد، صادقیان، هاجر (۱۳۹۳). «نقش جنبش‌های اسلامی در تقویت هویت اسلامی در عرصه جهانی شدن با تأکید بر جنبش‌های اسلامی فلسطین»، **فصلنامه دانش سیاسی و روابط بین‌الملل**، جلد ۱ شماره ۱، صص ۴۷-۶۴.
- فرج‌الله زاده سنجد، شهریار (۱۳۸۸). «جهانی شدن فرهنگ و بنیادگرایی اسلامی»، **پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد**، دانشگاه تهران.
- فیرحی، داود (۱۳۸۴). **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**، تهران: نشرنی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). **جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت*. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر طرح نو.
- کاظمی، عباس و محسنی، ابراهیم (۱۳۸۷). «تبعیض سنی: گفتمان سیاست فرهنگی در هویت بخشی به جوانان ایرانی»، *فصلنامه نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۳، صص ۲۳-۵۴.
- کیانی، داود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۲۲.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۳). *دولت و جامعه مدنی*، ترجمه عباس میلانی، تهران: نشر اختران.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.
- مارش، دیوید، و استوکر، جری (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مارک، ویلیامز (۱۳۷۹). «باز اندیشی در مفهوم حاکمیت: تاثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۶-۱۵۵، صص ۱۳۲-۱۴۱.
- مکدانل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- نظری، علی اشرف و سازمند، بهاره (۱۳۸۷). *گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *تمدن و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه مینو احمد سرتیب، تهران: انتشارات کتابسرا.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲، صص ۱۸۲-۱۵۶.
- یاری، اکسفورد (۱۳۷۸). *نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ب) منابع انگلیسی**

Brekke, Torkel (2012). *Fundamentalism Prophecy and Protest in an Age of Globalization*, New York: Cambridge University Press.

Laclau, Ernesto (1990). *New Reflections the Revolution of our time*, London: verso.

Loader, B.D (1998). *the Cyberspace Divided*, London: Routledge

Soguk, Nevzat (2011). *Globalization and Islamism: Beyond Fundamentalism* Paperback, Publisher: Rowman and Littlefield.